

ایران شناسی در اتریش



دکتر نصرت الله رستگار عضو بازنشسته هیأت علمی انستیتوی ایران شناسی آکادمی علوم اتریش و مدرس زبان و ادبیات فارسی و تاریخ حکومت های اسلامی هند در دانشگاه وین هستند که گفت و گویی در زمینه ایران شناسی در اتریش با ایشان انجام داده ایم. متن کامل این صحبت را در ادامه خواهید خواند.

ابتدا مختصری درباره شرایط شرق شناسی و شرایط تاریخی آشنایی اروپای قرون وسطی با فرهنگ شرق شرح دهید.

در خصوص سازمان یابی کلاس های تدریس زبان های شرقی در استانبول و وین در قرن ۱۶ و ۱۷ و در پی آن راجع به ایجاد مؤسسات و مراکز شرق شناسی و ایران شناسی علمی در وین از قرن ۱۸ به بعد و سرانجام اطلاعاتی در زمینه توسعه و انشعابات ایران شناسی در اتریش به استحضار شما می رسانم که شامل فعالیت های ایران شناختی آکادمی علوم، دانشگاه وین و سایر دانشگاه های اتریش است.

در خصوص شرایط تاریخی و این سوال که از چه زمان اروپا با زبان و ادبیات فارسی مواجه و آشنا شد به طور دقیق قابل پاسخ نیست، زیرا در این مورد فقط اطلاع کمی در دست است. صرف نظر از روابط ایران باستان با غرب، اولین برخورد و رویارویی اروپای قرون وسطی با شرق که در اروپا از لحاظ تاریخی و فرهنگی اهمیت ویژه ای داشت، در بدو امر یک برخورد نظامی در پوشش مذهبی، یعنی جنگ های صلیبی بود. جنگ های صلیبی از یک سو باعث نزدیکی گروه های شهبواری اروپایی به یکدیگر شد و از سوی دیگر آنان را با فرهنگ اسلامی

شرق آشنا کرد. بدین ترتیب مطالعات مربوط به شرق و در بطن آن آشنایی اروپاییان با زبان و ادبیات عربی، ترکی و فارسی در قرن ۱۲ میلادی پایه گذاری شد. البته آشنایی کلیسای مسیحی در اروپا با مبانی فکری و کلامی اسلام قبل از این تاریخ در لومباردای و اسپانیا شروع شده بود. علی ای حال حداقل از قرن ۱۲ به بعد در اروپا شاهد ترجمه لاتینی متون ادبی، علمی، کلامی و فلسفی شرق هستیم که در آن زمان اغلب به زبان عربی بود.

نخستین آثار ایرانی که مورد توجه شرق شناسان واقع شد، چه آثاری بود؟ به عبارت دیگر نخستین ترجمه از آثار ایرانی به کدام اثرها مربوط می شود؟

از آثار ادیبان و دانشمندان ایرانی می توان در اواخر قرن ۱۲ میلادی از ترجمه منظومه ویس و رامین اثر فخر الدین اسعد گرگانی به زبان گرجی و در قرن ۱۳ از ترجمه کتاب المختصر فی حساب الجبر و المقابله تالیف ابو عبدالله محمد بن موسی خوارزمی به زبان لاتینی تحت عنوان الجبرا و در قرن ۱۳ از ترجمه جالب ترین بخش های فلسفی کتاب الشفا اثر ابو علی سینا به زبان لاتینی نام برد، همین طور از ترجمه لاتینی چند بخش دیگر از همین کتاب و نیز کتاب قانون ابن سینا در قرن ۱۶ میلادی. در این مورد می توان مثال های بیشتری را ذکر کرد، که همگی دال بر تداوم مبادلات فکری و فرهنگی بین شرق و غرب از قرن ۱۲ به بعد است. اما پس از جنگ های صلیبی آن چه اروپایی ها و به خصوص اتریشی ها را از قرن ۱۶ به بعد با فرهنگ شرق و به ویژه با فرهنگ ترکی / عثمانی آشنا کرد، جنگ های عثمانی ها علیه سرزمین های شرق اروپا بود که تعدادی از آن ها در آن زمان جزئی از کشور مقدس رومی ملت آلمان بود و در قلمرو حکومت خاندان اتریشی هابسبورگ قرار داشت. پراگ، وین و گراتس به عنوان پایتخت های این امپراطوری وسیع و قدرتمند، قرن های متمادی از مراکز مهم فرهنگی و علمی اروپا به شمار می رفت، تا این که در قرن ۲۰ در اثر جنگ اول جهانی این امپراطوری تجزیه و سرزمین های عمده آن مثل مثل بوزنی و هرتسگووینا، کرواسی، مجارستان، اسلونی، جگ، بخش هایی از لهستان، گالزین (اوکراین غربی امروز)، باوریا و شمال ایتالیا (مثل ونیز و تریست) از آن جدا شدند و پس از جنگ دوم جهانی نیز جنوب تیرول. بنابراین منظور از ایران شناسی در اتریش مطالعات ایران شناختی است که پیش و بعد از حمله عثمانی ها در محدوده حکومتی هابسبورگر ها انجام شد و از جنگ اول جهانی به بعد در جمهوری فعلی اتریش صورت می گیرد. صرف نظر از نتایج سیاسی و نظامی حمله عثمانی ها، دولت هابسبورگ، به خصوص بعد از شکست مجارستان در سال ۱۵۲۶ میلادی، ناچار بود، از یک طرف برای مذاکرات دیپلماسی با دولت عثمانی و از طرف دیگر برای برقراری اتحاد سیاسی با حکومت صفوی در ایران، تعدادی از مترجمین زبده و مسلط به زبان های «ترکی - عثمانی»، «عربی» و «فارسی» را به کار گیرد. گزارش ها و اسناد سیاسی هیأت های اعزامی اتریشی به دربار صفویان و نیز مکاتبات بین دولت هابسبورگ و شاهان صفوی از قرن ۱۶ به بعد،

یعنی از زمان شاه طهماسب به بعد (۱۵۷۶ - ۱۵۲۴) و اسناد مربوط به دوره قاجار همگی دلالت بر آشنایی مترجمان اتریشی با زبان فارسی دارد. بخش قدیمی این اسناد در آرشیو دولتی اتریش در وین و بخش مربوط به روابط گسترده تر ایران و اتریش در دوران قاجار هم در وین و هم در وزارت امور خارجه ایران در تهران نگهداری می شوند. بنا بر این از قرن ۱۶ به بعد و به خصوص متعاقب سفرهای هیأت های سیاسی اتریش به ایران بود که اتریشی ها از نزدیک با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی آشنا گردیدند و کارشناسان و مسئولین خاورمیانه در اتریش که اغلب در خدمت امور دیپلماسی دولت هابسبورگ قرار داشتند، بر آن شدند که به صورت مؤثری به تحصیل و مطالعه سه زبان عمده شرق یعنی ترکی عثمانی، فارسی و عربی بپردازند.

تحقیقات شرق شناسی از چه زمانی در اروپا و مشخصا اتریش سازمان دهی شدند؟

از سال ۱۵۷۵ به بعد دولت اتریش به منظور تربیت مترجمان مورد نیاز متدرجا نوجوانانی به صومعه کاتولیک ها در قسطنطنیه اعزام نمود که اقامت و تحصیل آنان اغلب با مشکلات عدیده ای همراه بود. به همین دلیل سرانجام در سال ۱۶۷۴ «انستیتوی زبان نوباوه گان» در استانبول تأسیس شد. همزمان با آن به دستور دولت هابسبورگ کلاس های تدریس زبان فارسی، ترکی و عربی تحت سرپرستی یوهان باپدیس پودستا در دانشگاه وین نیز دایر گردید. این کلاس ها به مدت سه سال ادامه پیدا کرد و از تعداد ۱۸ دانشجو که در این دوره شرکت داشتند، فقط سه نفر فارغ التحصیل شدند که در سال ۱۶۷۷ به همراه استادشان پودستا برای تکمیل مطالعات شرق شناسی خود در انستیتوی زبان نوباوه گان به قسطنطنیه اعزام گردیدند. با سفر پودستا به استانبول تدریس زبان های شرقی در دانشگاه وین متوقف شد و تا صد و پنجاه سال بعد نیز راکد ماند.

با این وجود، نیمه دوم قرن ۱۷ آغاز دوران شکوفایی شرق شناسی در وین بود و این شهر از جمله مراکز مهم شرق شناسی اروپا به شمار می رفت. دو شرق شناس معروف به نام های یوهان پودستا از ایتالیا و فرانتس م. مینسکی از آلمان به وین آمده و به طور دائم در وین اقامت گزیده بودند. از کارهای مهم پودستا، ضمن تدریس در دانشگاه تأسیس یک چاپخانه در وین بود که در آن برای اولین بار متون فارسی و عربی و ترکی به چاپ رسید. مشکلات فنی این چاپخانه پس از سفر پودستا به ترکیه توسط مینسکی رفع شد و از این به بعد چاپ متون شرقی در وین و سایر شهرهای اتریش و مجارستان مرتبا توسعه یافت. اولین کتاب مهمی که در سال ۱۶۷۸ میلادی در وین به زبان لاتینی و با متن فارسی به چاپ رسید، کتاب چهل ستون است. پس از آن لغت نامه چهار جلدی (عربی - فارسی - ترکی - لاتینی) است که مینسکی در سال های ۱۶۸۰ تا ۱۶۸۷ در وین تالیف و چاپ کرد. نام تعدادی از کتاب هایی که از قرن ۱۷ به بعد در وین درباره ایران به چاپ رسیده ذیلا ذکر خواهد شد.

مرکز شرق شناسی و ایران شناسی علمی در اتریش چه زمانی تأسیس شد؟

نیاز مبرم حکومت هابسبورگ به متخصصین شرق شناس و ایران شناس و مشکلات و نارسایی های انستیتوی زبان نوباوه گان در قسطنطنیه موجب شد که به دستور امپراتریس ماریا ترزیا در سال ۱۷۵۴ «آکادمی شرقی» تحت سرپرستی یوزف فرانتس در وین تأسیس گردد، تا به تربیت شرق شناسان مورد نیاز پردازد. در سر لوحه نامه ها و کتیبه ساختمانی این آکادمی جمله فارسی «از برای حق و از برای پادشاه» درج شده بود. در این آکادمی از این سال به بعد به مدت بیش از صد سال دروس و پژوهش های شرق شناسی و در بطن آن تدریس فارسی و مطالعات ایران شناختی ادامه یافت و شرق شناسان و ایران شناسان برجسته ای به وجود آمدند که در شناساندن فرهنگ شرق و ایران در اتریش و اروپا سهم بسزایی داشته اند. از جمله کارهای مهم علمی این آکادمی ترجمه لاتینی گزیده ای از آثار شعرای ایرانی بود که در سال ۱۷۷۸ تحت سرپرستی دومین رییس آکادمی یوهان نکرب توسط اشتورمر و چند دانشجوی دیگر تهیه و چاپ شد. این کتاب پس از چاپ طی مراسمی به امپراتریس ماریا ترزیا هدیه گردید. دو سال بعد در سال ۱۷۸۰، یک جلد از لغت نامه چهار جلدی عربی - فارسی - ترکی - لاتینی» تالیف مینسکی توسط یکی از محصلین به نام برناردوس فن ینیش به صورت جدید باز نویسی و در وین انتشار یافت و چاپ بقیه جلد ها سرانجام توسط پالاو کلتسل تکمیل گردید. به دنبال آن ینیش در سال ۱۷۸۲ تحت سرپرستی سومین رییس آکادمی به نام هوک کتابی درباره تاریخ ایران بر اساس روضه الصفای میخواند به زبان لاتین تهیه نمود و به چاپ رسانید. سال بعد یوهان فریدل کتاب تاریخ ادبیات ایران را بر پایه کتاب رویسکی که به زبان لاتین بود، در وین تهیه و منتشر ساخت.

مطالعات ایران شناختی علمی در این آکادمی فقط به این آثار محدود نمی شود و متأسفانه به علت کمی وقت نمی توان همه آن ها را ذکر کرد. در این جا به ذکر چند مثال دیگر کفایت می کنم. یکی دیگر از دانشجویان آکادمی به نام یاکوب والن اشتاین که علاقه وافری به ادبیات فارسی داشت، به ترجمه آثار مولانا جلال الدین رومی پرداخت ولی محصول کارش که شامل شش جلد ترجمه و تفسیر بود متأسفانه همراه با خانه اش در سال ۱۷۹۸ در استانبول قربانی حریق گردید و نیز نتوانست کار معظم دیگرش را که برگردان شاهنامه فردوسی به آلمانی بود به پایان برساند. تنها بخش کوچکی از آن را خود در سال ۱۸۱۰ تحت عنوان یادداشتی بر شاهنامه به چاپ رسانید، بخش های دیگری از آن در سال ۱۸۱۳ توسط یکی دیگر از فارغ التحصیلان آکادمی به نام هامر پورگشتال در نشریه «گنجینه شرق» منتشر گردید.

مهم ترین فارغ التحصیل آکادمی شرقی که پس از نه سال تحصیل در وین بلافاصله در سال ۱۷۹۹ به استانبول رفت و بعد از آن هم یک بار دیگر به ترکیه و شام و مصر سفر نمود، همین یوزف فرای هر هامر پورگشتال است که می توان او را به حق پایه گذار شرق شناسی و ایران شناسی علمی در اتریش و تا اندازه ای در اروپا نامید. وی پس از مراجعت از سفر دوم در سال ۱۸۰۹ اقدام به تاسیس نشریه ادواری «گنجینه شرق» نمود که تا سال

۱۸۱۹ مقالات و متون زیادی از جمله درباره زبان و ادبیات و فرهنگ اسلامی ایران در آن منتشر می گردید. با انتشار نشریه ادواری ادبی گنجینه شرق در سال ۱۸۰۹ فعالیت های ایران شناختی در وین پایگاه علمی مهمی در سطح علنی پیدا کرد. از این گذشته، هامر پور گشتال دیوان اشعار حافظ را به آلمانی ترجمه و در سال های ۱۸۱۳ تا ۱۸۱۴ در دو جلد منتشر نمود. شاعر معروف آلمان یوهان ولفگانگ گوته که با هامر پور گشتال آشنا و در وین نزد او با خط عربی هم آشنایی پیدا کرده بود، در سال ۱۸۱۳ در وایمار ترجمه دیوان حافظ هامر پورگشتال را مطالعه و بر اساس آن به خلق «دیوان غربی - شرقی» خود پرداخت. تعداد دیگری از نویسندگان و شعرای بنام آلمان من جمله یوهان گوتفرد هررد نیز از طریق هامر پور گشتال با ادبیات و تاریخ ایران آشنایی بیشتری پیدا کردند. صرف نظر از تأثیر ترجمه حافظ هامر پور گشتال در «مطالعات حافظ شناختی» بعدی در اروپا این ترجمه در سال ۲۰۰۱ بعد فرهنگی و سیاسی جدیدی پیدا کرد که پایه اش در سفر ریاست جمهوری محترم ایران به المان و مراسم روز حافظ در شهر وایمار بر سر مقبره گوته و همچنین برگزاری «ماه آلمان» در حافظیه شیراز نهاده شد، حافظی که به همت هامر پور گشتال و از طریق ترجمه او به اروپا معرفی شده است. چاپ عکسی این ترجمه در سال ۱۹۹۹ در آلمان صورت گرفت و با استقبالی که از آن شده است، چاپ دومش نیز به زودی منتشر می گردد.

در سال ۱۸۱۸ هامر پور گشتال در نشریه ادواری گنجینه شرق مجموعه ای به نام «تاریخ هنر زیبای سخنوری فارسی: گلچینی از آثار دویست شاعر ایرانی» را بر اساس تذکره الشعرا دولتشاه سمرقندی با ترجمه آلمانی منتشر ساخت و طی آن برای اولین بار ترجمه هایی از اشعار مولانا جلال الدین را نیز ارائه داد. وی متعاقباً به ترجمه وامق و عذار، گل و بلبل، گلشن راز محمود شبستری و آثار دیگری از شعرای ایرانی پرداخت و کتاب های متعدد و بسیار معتبر و مهمی نیز درباره کلام و فلسفه اسلام، تاریخ حکومت عثمانی (که اخیراً به فارسی نیز ترجمه شده است) و همچنین کتاب هایی درباره زبان ادبیات ترکی و عربی نوشت. وی در سال های ۱۸۵۱ و ۱۸۵۳ رساله ای بر تفسیر شش جلدی مثنوی معنوی مولانا جلال الدین رومی نوشت و آن را در آکادمی علوم اتریش منتشر کرد. این تفسیر قبلاً توسط شیخ اسماعیل انقیروی مولوی از دراویش حلقه مولویه تالیف و در سال ۱۲۵۱ هجری در قاهره به چاپ رسیده بود. دانشمند معاصر، خانم آنا ماریا شیمل در سال ۱۹۷۴ به مناسبت دویستمین سال روز تولد هامر پور گشتال، این رساله مهم او را از نو بازنویسی و با رساله دیگری از هامر پور گشتال درباره روح از دیدگاه مسلمانان و با الحاقیه ای از خود در آکادمی علوم وین مجدداً به چاپ رسانید، که این خود نشان دیگری از تداوم مطالعات مولانا شناختی در اتریش است. در ۱۶ نوامبر سال پیش طی سخن رانی ام در کنگره مولانا جلال الدین در وین، تاریخچه و تداوم مطالعات مولانا شناختی در اتریش را به طور مشروح بیان داشتم که متن آن در دست چاپ است.

متأسفانه ذکر آثار بی شمار هامر پور گشتال که تعداد زیادی از آن‌ها نیز به زبان‌های فرانسه و انگلیسی است، در این مختصر نمی‌گنجد.

تأثیر هامر پور گشتال در شاگردان و هم‌عصران شرق شناس خود منجر شد که به طور مثال، شاگرد آلمانی او به نام فریدریش روکرت در سال ۱۸۱۹ تعداد زیادی از غزلیات دیوان شمس را ترجمه و چاپ نمود، کار معظم دیگرش ترجمه منظوم بخشهایی از شاهنامه فردوسی به آلمانی بود که بعد از مرگش ترجمه کتاب اول تا ۱۴ شاهنامه را چاپ کردند. سپس یکی دیگر از شاگردان هامر پور گشتال به نام وینسنس روزن تسویگ - شواناو در سال ۱۸۲۴ کتاب یوسف و زلیخا اثر عبدالرحمان جامی را ترجمه و با متن فارسی آن در وین به چاپ رساند. روزن تسویگ سپس در سال ۱۸۳۸ گزیده‌ای از غزلیات دیوان شمس مولانا را به فارسی با ترجمه منظوم آلمانی آن منتشر نمود و بعد در سال ۱۸۵۸ نیز دیوان حافظ را ترجمه و چاپ کرد.

در ادامه این سنت تعداد دیگری از فارغ‌التحصیلان آکادمی شرقی به تحقیقات فارسی و ترجمه‌های خود ادامه دادند، من جمله فرای هر شلشتا - شوانا در سال ۱۸۴۶ کتاب بهارستان جامی و به سال ۱۸۵۲ بوستان سعدی و ۱۸۸۹ یوسف و زلیخا را که در آن زمان تصور می‌رفت اثر فردوسی باشد، به آلمانی برگرداند. فعالیت‌های ایران‌شناختی آکادمی شرقی از نیمه دوم قرن ۱۹ به بعد رو به نقصان رفت و تدریس زبان‌های فارسی در بخش غیر دانشگاهی از سال ۱۸۵۱ ابتدا به دانش‌سرای پلی‌تکنیک و از سال ۱۸۷۳ در مدرسه دولتی زبان‌های شرقی و مدت کوتاهی نیز در آکادمی کنسولی که در سال ۱۸۹۸ به جای آکادمی شرقی ایجاد شده بود، ادامه داشت تا این که این آکادمی در سال ۱۹۶۸ به آکادمی دیپلماتیک فعلی تبدیل گردید و تدریس زبان‌های شرقی به کنار گذاشته شد. اما حدود چهل سال پیش «انجمن و آکادمی شرقی هامر پور گشتال» تأسیس شد و این سنت دیرینه تدریس فارسی تا کنون در آنجا ادامه دارد.

یکی از اقدامات اساسی هامر پور گشتال که از لحاظ تاریخ علم در اتریش بسیار مهم می‌باشد، تلاش وی برای تأسیس آکادمی علوم در وین بود که سرانجام در سال ۱۸۴۷ محقق گردید و خود او ریاست عالی آن را تا سال ۱۸۴۹ به عهده داشت. تحقیقات ایران‌شناسی که از سال ۱۷۵۴ تا ۱۸۴۷ فقط در آکادمی شرقی صورت می‌گرفت در این سال یعنی ۱۸۴۷ در آکادمی علوم اتریش نیز مأوایی جدید پیدا کرد. پژوهش‌های متعدد و مهمی که از نیمه دوم قرن ۱۹ تا کنون در زمینه زبان و ادبیات فارسی و همچنین مطالعات بنیادی و وسیعی که درباره زبان و تاریخ و فرهنگ ایران باستان در آکادمی علوم اتریش صورت گرفته، بیش از آن است که بتوانم در این مختصر گزارش دهم. مهم‌ترین آن‌ها با نام مستشرقین مشهور اتریش و آلمان پیوندی ناگسستنی دارد که شرح مفصل آن در سال ۱۹۷۴ در مقاله پروفیسور مانفرد مایر هوفر منتشر شده است. در این جا به ذکر نام مهم‌ترین آنان کفایت می‌کنم: یوهان فیلیپ وزدین که در سال ۱۷۹۸ زبان‌شناسی و مطالعات تطبیقی زبان‌های اوستا، سانسکریت،

لاتینی و ژرمنی را در دانشگاه وین پایه گذاری کرد و رساله دکتری خود را در همین زمینه در سال ۱۸۰۲ ارائه داد، فریدریش شپیگل که در سال ۱۸۵۳ برای اولین بار متن اوستا را در وین به چاپ رسانید و پس از وی کارل فردیناند گلدنر نیز متون اوستا را به سفارش آکادمی علوم اتریش در اشتوتگارت چاپ کرد، و نیز بسیاری از ایران شناسان دیگر که اغلب هم در آکادمی علوم و هم در دانشگاه وین و گراتس و زالسبورگ به تحقیق و تدریس مشغول بودند من جمله فریدریش مولر که درباره فعل و ضمائر شخصی در زبان فارسی و نیز درباره گویش های متنوع فارسی من جمله مازندرانی، کردی کورمانجی، زازا، زبان آسی و پشتو پژوهش کرد یا برنهارد گایگر که ضمن تحقیق درباره امشاسپندان در آکادمی علوم از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۸ در دانشگاه وین نیز فارسی تدریس می کرد و کارهای ارزنده او در «فقه اللغه ایرانی» معرف حضور همه است. همین طور پژوهشگران دیگری مانند ماکسی میلیان بیتنر که روی زبان های ایرانی من جمله کردی مطالعاتی داشت و کارل ادوارد زاوخواو که پژوهش هایی در زمینه فقه اسلامی، نوشته های اوستایی، تاریخ خوارزم و علم نجوم البیرونی به عمل آورد، فهرست نگارانی چون هـ کرافت، یوزف کارباچک، هـ لوبن اشتاین، گوستاو فلوگل و دوروته آدودا که همگی آثار ارزشمندی در زمینه ایران شناسی منتشر کرده اند و پروفیسور مانفرد مایر هوفر آخرین آن ها نیست. ادامه این تحقیقات از سال ۱۹۶۹ تاکنون در «کمیسیون ایران شناسی» آکادمی علوم اتریش متمرکز شده است که در سال ۱۹۶۹ توسط زبان شناس معاصر و ایران شناس مشهور اتریش، پروفیسور مایر هوفر، در آکادمی علوم تأسیس گردید. دامنه فعالیت های پژوهشی این کمیسیون که از بدو تأسیس تا کنون رو به رشد بوده، در حال حاضر شامل زبان شناسی فارسی و دیگر زبان های جدید ایرانی مثل پشتو، بلوچی، کردی و نیز زبان شناسی فرس قدیم، اوستا و سایر زبان های ایرانی دوره هخامنشی، اشکانی، پارتی و ساسانی و پژوهش در ادبیات، تاریخ، فرهنگ، سکه شناسی، نام شناسی و باستان شناسی ایران می باشد. این کمیسیون در ماه آینده به «انستیتوی ایران شناسی» مبدل خواهد شد و دامنه فعالیت های پژوهشی آن باز هم توسعه خواهد یافت.

تا کنون در کمیسیون ایران شناسی و چند کمیسیون دیگر آکادمی علوم اتریش کارهای علمی برجسته و فراوانی منتشر شده است که عناوین آن ها در بروشور ایران شناسی و در صفحه اینترنت کمیسیون ذکر شده است. در این جا به ذکر چند مورد بسنده می کنم:

از پروژه بزرگ و یازده جلدی نام شناسی ایران که هسته مرکزی پژوهش های کمیسیون را تشکیل می دهد، تا کنون دو جلد با جزوات متعددی از آن انتشار یافته است. کار مهم دیگر چاپ عکسی بخش هایی از جامع التواریخ رشید الدین فضل الله با ترجمه آلمانی و تفسیر مرحوم کارل یان است که تحت عناوین تاریخ هند، تاریخ غزها، تاریخ فرانک ها، تاریخ بنی اسرائیل و تاریخ چین منتشر شده و مدت هاست که نایاب است. دیگر تحقیقات باستان شناسی لرستان توسط خانم دوریت شوین و باستان شناسی مسجد دارابگرد و کتاب شناسی ایران توسط

راینهارد پوهانکا، سکه شناسی ساسانی توسط میثائیل آلام که همگی در سطح جهانی از اقبال ویژه ای برخوردار بوده اند و این آثار نیز اکنون نایابند. به علاوه من در این کمیسیون ظرف بیست سال گذشته ضمن تحقیق در زمینه «نام شناسی حماسه های فارسی»، مقالات متعددی نیز درباره شاهنامه و خمسه نظامی منتشر کرده و نیز با مشارکت مرکز نشر دانشگاهی ایران چاپ عکسی نسخه خطی «ظفرنامه» حمدالله مستوفی را در تهران و وین منتشر کرده ام. از این گذشته تعدادی از آثار ناتمام ایران شناس اتریشی اهل گراتس، اتوفن ملتسر را با همکاری انستیتوی زبان شناسی دانشگاه گراتس و با حمایت مالی نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در وین و گراتس تکمیل و منتشر کرده ام، من جمله ترجمه آلمانی «سفرنامه» ناصر خسرو و گزیده ای از یازده قرن نثر فارسی به فارسی و آلمانی و همین طور گزیده ای از غزلیات مولانا جلال الدین رومی تحت عنوان «اگر تنهاست عاشق، نیست تنها» و ۱۰۲ رباعی از دیوان شمس را تحت عنوان «ای ماه روی، تو مخسب» که هر دو به زبان آلمانی و فارسی می باشد. بزرگ ترین و مهم ترین کاری که از ملتسر با حمایت مالی سازمان فرهنگ و ارتباط اسلامی در وین و گراتس برای چاپ آماده کرده ایم لغتنامه فارسی - آلمانی او با نزدیک ۸۰ هزار شاخص است که امسال در وین منتشر می شود.

ایران شناسی در اتریش تنها در آکادمی شرق شناسی وجود دارد یا دانشگاه های اتریش نیز به انجام چنین تحقیقاتی مبادرت می روزند؟

سنت شرق شناسی و ایران شناسی در دانشگاه وین که پس از یک دوره کوتاه سه ساله در سال ۱۶۷۷ به مدت بیش از صد و پنجاه سال متوقف مانده بود، مجدداً از اواسط قرن ۱۹ میلادی به بعد در دانشگاه وین رونق گرفت و در ابتدا بیشتر جنبه اسلام شناختی و زبان شناختی تطبیقی پیدا کرد، به طوری که در کنار زبان فارسی و تحقیق در ادبیات عرفانی فارسی، زبان فرس و زبان اوستایی دوره هخامنشی و زبان های پارتی و پهلوی دوره ساسانی و نیز زبان های سانسکریت و هندی، مصری و غیره نیز مورد توجه قرار گرفت. این سنت شرق شناسی و ایران شناسی در دانشگاه وین با تأسیس «انستیتوی شرقی» در سال ۱۸۸۶ پایگاه علمی جدیدی پیدا کرد که نام آن اکنون «انستیتوی شرق شناسی» است. تاریخچه فعالیت های ایران شناختی در دانشگاه وین تا سال تأسیس این انستیتو را پروفسور اسکار فایفر امسال در نشریه زبان منتشر کرده است. از سال ۱۸۷۲ تا سال ۱۹۷۱ این امکان وجود داشت که در دانشگاه وین در چهارچوب برنامه های درسی انستیتوی شرق شناسی در رشته ایران شناسی با درجه دکتری فارغ التحصیل شد. اما با بازنشستگی پروفسور دودا در سال ۱۹۷۱ و با تغییر ساختار این انستیتو و ایجاد بخش های مستقلی برای رشته مطالعات ترکی و عربی، رشته ایران شناسی به عنوان یک رشته تحصیلی مستقل متأسفانه کنار گذاشته شد. اما تعداد معدودی از دروس مربوط به زبان و ادبیات فارسی، تاریخ فرهنگ و

تاریخ هنر ایران که تا کنون در این انستیتو و نیز در چند انستیتوی دیگر دانشگاه وین مثل انستیتوی زبان شناسی، بخش زبان های هند و ژرمنی» و یا «انستیتوی مطالعات آسیای جنوبی، تبت و بودائیسیم»، «انستیتوی تاریخ هنر» و «انستیتوی حقوق» و غیره به عنوان دروس فرعی تدریس می شود که میزان آن فعلا نزدیک به سی ساعت در سال تحصیلی می باشد. از بیست سال پیش تاکنون من در هر سال تحصیلی ۱۴ ساعت از آن را به عهده دارم. در کنار دانشگاه وین، در دانشگاه گراتس نیز تا اواخر دهه دوم قرن بیستم امکان تحصیل و اخذ دکتری ایران شناسی عملا وجود داشت. ولی به علت عدم داوطلب تحصیل از سال های سی به بعد این امکان از بین رفت. در حال حاضر گاهی فقط زبان پهلوی ساسانی توسط پروفیسور میتل برگر در انستیتوی زبان شناسی تطبیقی تدریس می شود. علاوه بر دانشگاه وین، در دانشگاه های زالسبورگ و اینسبروگ نیز گاهی زبان های باستانی ایران در چهار چوب رشته زبان شناسی تطبیقی، بخش زبان های هند و ژرمنی تدریس می شود. خلاصه آن که فعلا در هیچ یک از دانشگاه های اتریش رشته تحصیلی ایران شناسی به عنوان یک رشته مستقل وجود ندارد. از قرن بیستم به بعد پژوهشگران اتریشی زیادی وجود داشته و دارند که مطالعات و نیز سفرهای مطالعاتی ایشان به ایران به طور فردی و بدون وابستگی به مؤسسات علمی و یا آکادمی صورت گرفته و از این راه خدمات فراوانی به سنت ایران شناسی در اتریش انجام داده اند، از جمله یوزف تیفن تالر اتریشی که مدت ها در عهد حکومت مغول ها در هند می زیست و در سال ۱۷۸۵ برای اولین بار تاریخ حکومت نادر شاه را نوشت، یا آلفونس گابریل که روی کویرها و تاریخ ایران مطالعه می کرد، و سایرین من جمله ویلهلم توماشک، فردیناند و آدام پولاک، اتو فن ملتسر، مونیکا هوتتر شتراسر و بسیاری دیگر.

حرف آخر

امیدوارم که نسل جوان ما با سایر مطالعات وسیع اتریشی ها در مورد ایران به ویژه در زمینه های علمی دیگر مانند مردم شناسی، جامعه شناسی، و به خصوص در زمینه علوم طبیعی، کشاورزی، طب، فنون و غیره آشنایی بیشتری پیدا کرده و آن را به زودی معرفی نمایند.